

## روابط و تعامل دیرینه ایرانیان و اعراب

ایران در ادوار مختلف رابطه مستمری با قوم عرب داشته است؛ رابطه‌ای توأم با تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل. اگر در برهه‌ای از زمان، آداب، رسوم، فرهنگ و مراسم ایران به همراه نفوذ و اقتدار سیاسی - نظامی آن به دوردست‌ترین سرزمین‌های عرب راه پیدا کرد و طرفداران زیادی یافت، در زمانی دیگر دین اسلام از اعماق شبه جزیره عرب برخاسته و بر سرزمین ایران پرتو افکنده و در کنار آداب و سنن ایرانی، عقاید دین اسلام را به زندگی ایرانیان وارد کرده و در آمیزش با فرهنگ و رسوم ایرانی، تأثیر ایرانیان را در تکمیل تمدن اسلامی نشان داده است. در مقابل، دین اسلام و شعر و ادب عربی به عنوان پایدارترین جلوه‌های رابطه ایران و عرب، همواره جایگاه بلند خود را نزد ایرانیان حفظ کرده است (سالم، ۱۳۸۰: ۹).

آشنایی با سرگذشت قوم عرب در اعصار دیرینه تاریخ، در شناخت مردمی که رابطه‌ای کهن و طولانی با کشور ایران داشته‌اند، ضروری است و از این رهگذر می‌توان اطلاعات سودمندی درباره بخشی از تاریخ ایران و کیفیت رابطه ایرانیان و اعراب به دست آورد. در روابط ایرانیان با اعراب، همیشه نقاط مشترکی چون موقعیت اقتصادی و تجاری یمن، بحرین، حیره، عمان و سواحل عرب‌نشین خلیج فارس وجود داشته که بر روابط سیاسی، اجتماعی و نظامی هر دو طرف تأثیرات زیادی داشته است.

روابط بین این دو قوم از هزاره اول پیش از میلاد مسیح آغاز شد و تا قرن‌ها ادامه پیدا کرد و شامل روابط سیاسی، بازرگانی، تعامل فرهنگی و تمدنی بوده است؛ به‌طوری‌که در روزگار ساسانیان با دست‌نشاندهی دولت حیره، روابط با اعراب به شدت گسترش یافت (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۰ و ۴۴۴ و ۴۴۹).

اعراب پیش از اسلام، از طریق بحرین، خلیج فارس و عمان به بنادر جنوبی ایران مهاجرت می‌کردند اما در دوره اسلامی از راه کوفه و بصره به ایران می‌آمدند و با سکونت در اقصی نقاط ایران با مردم ایران‌زمین معاشرت و آمیزش کردند (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۳۲۰-۳۶۷). این رویداد تغییراتی در زبان ایرانی و زبان و لهجه عرب ایجاد و به نگارش تألیفات و ترجمه‌های ارزنده ایرانیان به زبان عربی به‌ویژه تاریخ‌نگاری کمک کرد؛ به‌طوری‌که طبری، یعقوبی، دینوری و مسعودی آثار خویش را به زبان عربی نگاشتند.

در تاریخ ادبیات عربی، دوران نقل و ترجمه از زبان‌های بیگانه به زبان عربی به عصر

عباسی باز می‌گردد. در این دوره زبان فارسی در ردیف زبان‌های یونانی، سریانی و هندی قرار گرفت. تا آنجا که از منابع موجود برمی‌آید، نقل و ترجمه از فارسی به عربی از نیم قرن پیش از عصر عباسی آغاز شده بود (محمدی، ۱۳۸۰: ۹). رابطه میان زبان عربی و فارسی تنها به ترجمه چند نوشته معروف فارسی که در کتاب‌های قدیم نام آن‌ها آمده خلاصه نمی‌شود و تنها با ذکر آن‌ها در حوزه نهضت ترجمه حق مطلب ادا نمی‌شود بلکه این موضوع باید بر مبنای پیوندهای تاریخی دو زبان فارسی و عربی که سال‌ها پیش از اسلام سرچشمه گرفته و در دوران اسلامی گسترش یافته مورد بحث و تحقیق قرار گیرد.

## ۱. ارتباط ادبی

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان انسان‌هاست که برای رفع نیاز افراد جامعه و تفهیم و تفاهم در میان آن‌ها به کار می‌رود و این کرامت ویژه‌ای است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند. کرامت در وجود انسان‌ها قابل ارتقااست (افتخاری و اسدی، ۱۳۹۲: ۳۱) و تأثیر زبان‌ها بر همدیگر امری طبیعی و بدیهی است. در جهان نمی‌توان زبانی را یافت که واژه‌ها و تعبیری را از زبان دیگری به عاریت نگرفته و یا واژه‌ها و تعبیری را به همان زبان یا زبان‌های دیگر نبخشیده باشد. در این میان، با توجه به تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته و روابط دیرینه فرهنگی و سیاسی، تأثیر و تأثر بین فارسی و عربی از بقیه بیشتر است.

روابط ادبی ایران و اعراب به پیش از ظهور دین اسلام برمی‌گردد. منطقه حیره در بین‌النهرین که بخشی از سرزمین پهناور عربی بود، زیر سلطه ایران قرار داشت و از این منطقه که محل تجمع شعرا و ادبای عرب و نیز یکی از آبادترین مناطق در سرزمین‌های عربی به شمار می‌رفت، فرهنگ و ادب ایرانی به شام، حجاز و یمن منتقل شد تا جایی که بسیاری از شعرای جاهلی مایل بودند چند صباحی در دربار پادشاهان حیره توقف کنند. امرؤ القیس، طرفه بن عبد، عمرو بن کلثوم، نابغه ذبیانی، حسان بن ثابت و بسیاری دیگر از شعرای بزرگ عصر جاهلی بخشی از حیات ادبی خود را در قصر پادشاهان حیره سپری کردند و طبیعی بود که از ادب ایرانی تأثیر پذیرند (سالم، ۱۳۸۰: ۲۲۶-۲۲۷).

زبان فارسی دری بیش از همه در زبان عربی راه نفوذ یافته و بر آن تأثیر گذاشت که علت آن، روابط چندهزارساله سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان ایرانیان و اعراب

است. از شواهد و قراین برمی‌آید که روابط ایرانیان و اعراب از زمان شکست آشوری‌ها به دست مادی‌ها و تقسیم سرزمینشان توسط مادها (قرن هفتم میلادی) آغاز شده است. هنگامی که کوروش شاهنشاهی بزرگی را در بابل پایتخت کلدی بنا کرد، خانواده‌های بزرگ عربی تحت فرمانروایی وی بودند و به او باج و خراج می‌پرداختند. این همزیستی در آمیزش زبان‌ها نقش داشته است. همچنین می‌توان به نشر فرهنگ و زبان فارسی در سرزمین‌های عربی اشاره کرد که با داستان پناهنده شدن سیف ذی یزن<sup>۱</sup> به دربار خسرو اول همراه است. وی پس از فرار از دست حبشیان توسط نعمان بن منذر به بارگاه خسرو اول راه یافت و از او جهت دفع و طرد بیگانگان از سرزمین خویش، درخواست کمک کرد (اصفهانی، ۱۹۶۱: ۵۲ و ۱۱۵؛ محمدی، ۱۳۸۰: ۳۲۱-۳۲۲؛ آذرنوش، ۱۳۷۴: ۲۲۱-۲۲۳).

اگر زبان عربی برجسته‌ترین مظهر آمیزش و پیوند تمدنی میان اعراب و ایرانیان در نظر گرفته شود، تأثیر زبان فارسی بر عربی قابل درک است و این تأثیر تنها به پس از اسلام محدود نمی‌شود زیرا روابط زبان فارسی و عربی به پیش از اسلام باز می‌گردد و بهترین دلیل این مدعا واژگان فارسی است که در شعر جاهلی و قرآن کریم مشاهده می‌شود (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۴۵). به نظر می‌رسد این واژه‌ها در زندگی روزمره اجتماعی عربی شایع بوده چنانکه پیامبر (ص) به سلمان فارسی فرمود: «اتخذوا لنا سوراً»؛ غذایی به عنوان سور و غذای ولیمه برای ما تهیه کن» (توحیدی، ۱۹۵۶، ج ۳: ۱۴۷). این واژگان تنها به شهرنشینان محدود نمی‌شود بلکه در زبان بادیه‌نشینان نیز جاری بوده و این آمیزش الفاظ به اشکال گوناگون وجود دارد. عربی بادیه‌نشین هنگامی که غذای ایرانی (کامخ، معرب کلمه خامه) برای او آورده شد، سوال کرد: «مِمَّ یعمل هذا؟ قالوا: من اللبن و الحنطه، قال: أصلان کریمان»؛ این غذا از چه درست شده است؟ گفتند: از شیر و گندم، و او پاسخ داد: چه خاستگاه کریمان‌های» (توحیدی، ۱۹۵۴، ج ۴: ۶۹).

تأثیر زبان فارسی را می‌توان از رسوخ واژه‌های فارسی در قرآن کریم به وضوح دریافت که واژگان متعددی از زبان فارسی وارد قرآن شده است. واژه‌هایی چون: جُنَاح (گناه)، زبرجد، سراج، سراب، زمهریر، برزخ، وغیره (حدیدی، ۱۳۸۶: ۲۴۶-۳۰۷). هرچند زبان عربی پس از ورود اسلام به ایران، زبان و ادبیات فارسی را تحت تأثیر قرار

داد اما ایرانیان در این دادوستد تنها یک گیرنده محض نبودند بلکه با مطالعه عمیق در زبان و ادبیات عربی، خدمات شایانی به این زبان کردند؛ خدماتی که خود اعراب به اهمیت آن اعتراف می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۷-۹۰؛ مطهری، ۱۳۵۹: ۲۶۸-۲۷۶). بسیاری از علمای بزرگ صرف و نحو که اساس و شالوده ادبیات عربی را بنا کردند، از ایرانیان بوده‌اند. همچنین ایرانیان با حضور در دربار خلفای عباسی و رواج شیوه مکاتبات و نویسندگی ایران، خدمت بزرگی به فرهنگ و ادبیات عرب کردند (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۷-۹۰؛ میرباقری‌فرد، ۱۳۸۱: ۹۷-۱۰۰؛ محمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

یکی از بارزترین مظاهر دادوستد ادبی بین ایرانیان و اعراب نهضت ترجمه است. در اوایل عصر عباسی کتاب‌های بسیاری از پهلوی ساسانی به عربی ترجمه شد و تحول شگرفی در ادبیات عربی ایجاد کرد. البته بیشتر آثاری که از پهلوی به عربی ترجمه شدند، از بین رفته و تنها تعدادی رساله و کتاب باقی مانده است. به عنوان نمونه، طبق روایات موجود، ابوالعباس دمیری در قرن سوم هجری، بیش از پنجاه اثر از فارسی به عربی ترجمه کرده که اثری از آن‌ها در دست نیست (حقیقت، ۱۳۸۰: ۳۳۸-۳۴۰؛ خوارزمی، ۱۳۴۷، مقدمه) نویسندگان و محققان ایرانی در صرف و نحو زبان عربی و پیشرفت و تحول آن نقش غیر قابل انکاری داشتند. در عصر عباسی اول، عبدالله ابن مقفع دانشمند ایرانی بسیاری از کتاب‌های پهلوی را به عربی ترجمه کرد و به وضع واژه و اصطلاحات علمی در زبان عربی همت گمارد. او کتاب «خدای‌نامه» در سیر ملوک ایران، از منابع مورد استفاده فردوسی در شاهنامه؛ کتاب «آیین‌نامه» در عادات و آداب ایرانیان؛ کتاب «التاج» در سیرت انوشیروان؛ کتاب «الدره الیتیمه و الجوهرة الثمینة» در اخبار بزرگان نیکوکار؛ و کتاب «مزدک» را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد (حقیقت، ۱۳۸۰: ۳۳۸-۳۵۰). همچنین در فلسفه و منطق سه کتاب را از ارسطو که ترجمه‌ای از یونانی به پهلوی بود، به عربی برگرداند. علاوه بر این، خود وی دارای رسائل و کتاب‌های بسیاری است که تأثیر انکارناپذیری در ادبیات عربی داشته است. پس از اینکه ابن مقفع کلیله و دمنه را از پهلوی به عربی ترجمه کرد، متن فارسی آن مفقود شد اما ابوالمعالی نصرالله منشی کلیله و دمنه را مجدداً از عربی به فارسی برگرداند. کتاب «یمین الدوله» اثر ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی نیز به وسیله جرباذقانی از عربی به فارسی ترجمه شد (حدیدی، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۴). علاوه بر ابن مقفع، سیبویه «الکتاب» را در صرف و نحو عربی نوشت که از

مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه به شمار می‌رود. دانشمندانی نظیر موسی بن شاکر خوارزمی<sup>۱</sup> تألیفات گرانبهایی به زبان عربی ارائه کرده‌اند. امروزه گنجینه نظم و نثر تألیفات پژوهشی عرب سرشار از تألیفات و تصنیفات شعرا و نویسندگان ایرانی است. بسیاری از ایرانیان مانند بلعمی، محمدبن جریر طبری، زکریای رازی، محمدبن یعقوب کلینی، ابونصر فارابی، حمزه اصفهانی، ابن بابویه، ابوریحان بیرونی، صاحب بن عباد، بدیع‌الزمان همدانی، ابوعلی مسکویه، ابوعلی سینا و دیگران تألیفات گرانبهایی به زبان عربی از خود بر جای نهادند (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۰؛ ثعالبی، ۱۳۷۵ق، ج ۴: ۹۶؛ تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۱۸۶). همچنین سهل بن هارون، علی بن عبیده ریحانی و علی بن داوود معروف به کاتب زبیده از جمله کسانی بوده‌اند که با ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی گام مهمی در جهت تقویت ادبیات عربی برداشتند (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۶؛ حدیدی، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۴).

کتاب هزارویک شب<sup>۲</sup> نیز که گفته می‌شود اصل آن فارسی بوده، به عربی ترجمه شد و نقش بسزایی در ادبیات عربی داشت. البته این داستان‌ها از لحاظ ادبی از ارزش در خور توجهی برخوردار نیستند ولی به دلیل اینکه تا آن زمان اثری به شکل داستان در ادبیات عربی وجود نداشته، تأثیر مهمی در استقبال گسترده مردم عرب از این کتاب داشته است. هزارویک شب حاوی ۲۶۴ داستان با موضوعات گوناگون است که این تعداد داستان را شهرزاد برای پادشاه نقل کرده است. تأثیر این داستان‌ها در ادبیات عربی از آنجا مشخص می‌شود که این کتاب از زمان ورود صنعت چاپ به کشورهای عربی صدها بار و در تیراژهای بالا به چاپ رسیده و قهرمانان آن هرکدام موضوع داستان‌ها و نمایشنامه‌های بسیاری در ادبیات عربی قرار گرفته‌اند که داستان «شهرزاد» اثر طه حسین، نمایشنامه «شهرزاد» از توفیق حکیم، نمایشنامه «شهرزاد» اثر عزیز اباطه، نمایشنامه «شهرزاد» از علی احمد باکثیر از آن جمله‌اند. علاوه بر این، قهرمانان هزارویک شب در اشعار شعرای عربی در سمبل‌های مختلف به کار رفته است (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۱۸).

۱. بنوموسی لقب سه فرزند موسی بن شاکر خراسانی (موسی منجم) است. این سه برادر به نام‌های محمد، احمد و حسن از برجسته‌ترین دانشمندان و مهندسان ایرانی قرن سوم هستند. این سه برادر پس از مرگ پدرشان، تحت سرپرستی مأمون به آموختن علوم در بیت‌الحکمه (مؤسسه عظیم فرهنگی ترجمه آثار به زبان عربی از قرن سوم قمری به بعد) در بغداد پرداختند (قفطی، ۱۹۰۳: ۲۳۸ و ۵۹۰؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۵: ۱۶۲؛ صدقی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۲۰-۳۱۸؛ صدقی، ۱۹۹۷: ۱۰۷؛ پایروند ثابت، ۱۳۸۸: ۸۴).

۲. الف لیلة و لیلة.

از جمله آثار دیگری که ایرانیان به ادبیات عرب اهدا کردند، می‌توان به «مقامات» اشاره کرد. «مقامه» نوشته‌ای است همانند داستان کوتاه که پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند و سرگذشت او را روایت می‌کند. قهرمان مقامه مردی است سخت حيله‌گر که تمام همتش به اندک رزقی است که از راه گدایی به دست آورده؛ بنابراین موضوع داستان مقامه، گدایی، خدعه، حيله و فریب است. فن مقامه‌نویسی را نویسندگان ایرانی، بدیع‌الزمان همدانی (متولد ۳۵۸ هـ ق) از ابودلف خزرگی شاعر ایرانی و صاحب «قصیده ساسانی» گرفته است. پس از او حریری (متولد سال ۵۱۶ هـ ق) مقامه خویش را با سبک بدیع‌الزمان به رشته تحریر درآورد (ثعالبی، ۱۳۹۳ ق و ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۵۳-۴۱۵؛ متز، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۷۷-۲۸۱؛ ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۱۵-۳).

از جمله دیگر آثار فارسی که در تألیفات شعرا و نویسندگان عربی مؤثر بوده «ارداویراف‌نامه» اثر ارداویراف موبد زردشتی بود که ابوالعلاء معری، شاعر نابینا و بلندآوازه عرب از آن در تألیف کتاب «رسالة الغفران» که خود الهام‌گر دانته در خلق «کمدی الهی» بوده، سود فراوان برده است (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۴ و ۴۱؛ یان، ۱۳۷۰: ۸۹؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۲). فرای در این زمینه می‌گوید:

«قطع نظر از تأثیر ایرانیان بر مضامین ادب عربی، چه نثر و چه شعر، از سهم قاطع آن‌ها در صرف و نحو و فرهنگ نویسی نیز باید یاد کرد. وقتی ملاحظه می‌شود که بزرگ‌ترین نام در نحو عربی به سیبویه (۱۸۰ ق/ ۷۹۶ م) مسلمان ایرانی تعلق دارد که اثرش به نام «الکتاب» تا امروز هنوز معتبرترین کتاب در نحو است، نیز اینکه وی سرحلقه زنجیره طولانی ایرانیان طی سده‌های متمادی است که تأثیر و نشان خود را بر صرف و نحو زبان عربی باقی گذاشتند، این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک ایرانی و نه یک عرب این همه در شکل روشن بخشیدن به صرف و نحو عربی به شیوه‌ای چنین نافذ و معتبر سودمند بوده است. شاید این گفته ابن خلدون کاملاً درست باشد که می‌گوید ایرانیان بیشترین نقش را در بسط و تکامل فقه اللغة، صرف و نحو و دیگر اصول تعالیم اسلامی داشتند و در ضمن برای اعراب اولیه نوعی رفعت و مقام سیاسی فراهم می‌آوردند» (فرای، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۷۸-۵۷۹).

یکی از علل مهم استیلای سریع زبان عربی این بود که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و

چون مسلمانان آن زمان هر کتاب غیر از قرآن مجید و هر زبانی غیر از زبان عربی را بیهوده و زائد می‌دانستند ناچار پارسی و کتاب‌های پارسی به تدریج متروک شد و مردم به فراگرفتن عربی اهتمام نمودند (بیگی و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۱؛ حدیدی، ۱۳۸۶: ۷).

از اسباب دیگر نفوذ عربی شاید وسعت این زبان باشد که نسبت به زبان پهلوی واژگان آن زیاده‌تر و برای شرح و بسط علم آن زمان بهتر بود (همان: ۱۰۰-۱۰۱؛ همان: ۷) در مقابل این نفوذ، ایرانیان شعوبی (ایرانیانی که با زبان عربی مخالف بودند) در ترویج و نگهداری زبان پارسی کوشیدند؛ گرچه از طرف علمای عربی‌نویس و امرای ایرانی عرب‌دوست مانند صاحب بن عباد و دیگران با آنان مخالفت شد زیرا بهترین علمای عربی‌نویس و مروجان عربی در فقه، نحو، تاریخ، تفسیر، کلام و فلسفه ایرانی بودند (همان: ۱۰۰-۱۰۱؛ همان: ۸). محمدی ملایری به نقل از رضا شفق‌زاده می‌گوید: به این علت که ایرانیان زبان عربی را زبان دینی خود می‌دانستند، بیش از هر ملت دیگری در این راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند (محمدی، ۱۳۷۴: ۳۴). در واقع نقش و تأثیر ایرانیان در گسترش زبان و ادبیات عربی و اینکه ایرانیان بیش از ملت‌های دیگر به تقویت و نشر ادبیات عربی کمک کردند، سخنی گزافه نیست زیرا روایات مختلفی بر جای مانده که مصداق تلاش ایرانیان در گسترش زبان عربی به عنوان زبان دین اسلام بوده است. به طور مثال پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث خوشه پروین به عظمت و بزرگی و علم ایرانیان اشاره کرده و فرموده است: اگر دانش بر گردن آسمان (یا دورترین نقطه آسمان) در آویزد، قومی از مردم فارس (ایران) بدان نائل می‌آیند و آن را به چنگ می‌آورند<sup>۱</sup> (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۴۹). این نکته را نیز باید افزود که علوم و تمدن اسلامی به‌ویژه در ادبیات، مرهون زحمات ایرانیان است. آنان با راه یافتن به دستگاه حکومت و به دست گرفتن قدرت دولتی، بر خلفای عباسی اثر نهادند و توجه دربار خلافت را به رسوم و آداب و تشکیلات ساسانیان معطوف داشتند. بدین جهت رجال معروف ایرانی حامیان علم و ادب بودند که بر اقتدار حکومت افزودند. حدیث مذکور که به خوشه پروین معروف است همه‌جا تکرار شده و بسیاری از دانشمندان درستی آن را تأیید می‌کنند. ابوهریره روایت کرده هنگامی که سوره جمعه نازل شد، یاران پیامبر (ص) از او پرسیدند: مراد از «آخرین» در آیه «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» کیست؟ حضرت دست

۱. لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُعْلَقًا بِالثَّرْيَا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ.

بر زانوی سلمان نهاد و فرمود: اگر علم در پروین باشد مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت (اصفهانی، ۱۹۳۱، ج ۱: ۲-۷؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۱۳). این حدیث و نظایر آن حتی در زمان ما مورد استفاده نویسندگان تاریخ ادبیات و تاریخ فرهنگ اسلامی قرار گرفت. به طور مثال سلطانی برای اثبات والایی مقام ایرانیان نزد حضرت پیامبر(ص) به تفصیل از آن بهره گرفته است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۳۲۳ به بعد؛ همان: ۱۳۸۵: ۱۱۳).

در اوایل دوره عباسی، ترجمه کتاب‌های پهلوی توسط طبقه دبیران صورت گرفت که برخی از آنان علاوه بر ترجمه، آثار پهلوی را به نظم درآورده و یا در منظوم ساختن آن‌ها همکاری می‌کردند. چنانکه احمد بن یحیی بلاذری کتاب «عهد اردشیر» را منظوم ساخت (سلطانی، ۱۳۸۱: ۳۲۳ به بعد؛ آذرنوش: ۱۳۸۵: ۱۱۳) و خالد برمکی از وزیران معروف دوره عباسی، ابان بن عبدالحمید لاحقی را واداشت تا «کلیله و دمنه»، سرگذشت «انوشیروان»، «کتاب بلوهر»، «بوذاسف»، کتاب «رسائل» و کتاب «علم الهند» را به نظم درآورد. در مقابل، یحیی و فضل دو فرزند خالد برمکی برای منظوم ساختن کلیله و دمنه هریک پنج‌هزار دینار به وی عطا کردند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۱۲۱؛ حقیقت، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۰؛ ابن ندیم، ۱۳۴۲: ۱۱۹).